

توقيع قرن (نوروز سال ۸۹ بدیع)

حضرت شوقی افندی

نسخه اصل فارسی



توقيع مبارك رضوان ۸۹ بدیع - اثر حضرت ولی امر الله - توقيعات مبارکه، ۱۴۹ بدیع -

صفحه ۳۶ - ۷۳

﴿ حامیان امر الهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیه علیهم اطیب
التَّحِيَّةُ وَ الشَّانُ ملاحظه نمایند ﴾

ای سپاهیان ملکوت، سلطان سریر لاهوت حضرت ربّ الجنود در این ربیع رحمانی و رضوان خوش روحانی ستايندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس ندا می فرماید: آن یا عشاقی و أنصاری و حملة أمانتی بین خلقی أن استمعوا ندائی أنا حیّ فی الأفق الأبهی أن یا أحبائی إیای فاشهدون. قد خلقتمکم لأمری و اختصاصکم لنفسی و اجتبتکم لعرفانی و ربیتکم لإعزاز کلمتی و اقتکم علی اظهار سلطنتی و جعلتکم ائمة بین عبادی و جعلتکم الوارثین ان انتظروا یا اخلائی سأریکم آیاتی، سأمدکم بتأییداتی و أتمّ ما وعدتکم به فی الواحی و انصرکم علی اعدائی و احقق آمالکم بقدرتی و سلطانی المهیمن علی العالمین. انصرونی فی ارضی انصرکم من ملکوتی الشّاح الباذخ المشعشع الممتع الرفیع ان یا خزنة اسراری اما ترون خفیّات امری و بدایع حکمتی و اسرار شریعتی قد بدت خالعة العذار عن خلف الحجیات و سیسطع شعاعها فی الآفاق باسراق لم تر شبهه القرون الاولون ان ابشروا فی قلوبکم و اطمشوا فی انفسکم بأنّ هذه الدّوحة الالهیة و الشّجرة المرفوعة الازلیة قد ثبت اصلها فی قلب العالم و انشعب فروعها و امتدّت افنانها بین الامم و ارتفع حفیف اوراقها و نضجت و انتثرت اثمارها بین الخلائق اجمعین. لکم بشارة العظمی یا اهل البهائم بما کشفنا النّقاب عن وجه امرنا البهیّ الابهی و ارفعنا برقع السّتر عن سرّنا المستسرّ الاکتّم الأخفی و یهللنّ و یستبرکنّ بذلک هیاکل الصّافین و الکروییین فی الملاء الاعلی و عن ورائهم کلّ النّبیین و المرسلین فی الرّقرق القصوی و سوف ترون بأعینکم ما اودعناه بأیادی الفضل بحکمة من عندنا و قدرة من لدنا فی هذا الامر الاوهر المبرم الخطیر اذا تشهدون آثارها و تحدّثون اخبارها و تفتخرون بأسرارها تعالی تعالی هذا الاقتدار لا تشکوا فیهِ و لا تضطربوا منه انه کان فی امّ الکتاب امرًا مقضیاً محتوماً.

کینونتی و ما اعطانی ربّی فداء حبکم یا ملاء المحبّین. چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدائع آثار اولین قرن دوربهائی. شعشعات انوارش را جز خفّاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرّفات لا ریبیه حیرت انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبهه ننماید. روائح طیب سنایش در کلّ الکاف متضوّع مشام مزکومان از شمیمش محروم و رنّه ملکوتیش در سبع طباق منتشر آذان متکبران از استماعش مہجور و ممنوع. سیطره محیطه اش را قلوب صلدّه صلبه



ORIGINAL



AUDIO

ادراک ننماید و به عمق حکمت‌های بالغه‌اش افهام کومه نظران پی نبرد. عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوهٔ جاذبهٔ دافعه‌اش عاجز. ناموس اعظمش به افکار بالیهٔ قاصرهٔ نفوس سقیمه قیاس نگرده و مبادی سامیهٔ مؤسّسات روحانیّه‌اش بعقائد سخیفه و قواعد باطلهٔ نفوس سافلهٔ واهیه تشبیه و تطبیق نشود. مدنیّت سرمدیّ الآثارش را توانگران نابالغ که بر وسائد عزّ متکئنند قدر ندانند و سیاست الهیه‌اش را همج رعاع که در دام هوی گرفتارند شناسند. کلمات جعلیه که از نفوس بغضیه چون سیل جارف منهر اساس این آئین مبین را متزعزع ننماید و هیاهو و عربدهٔ اهریمنان سست عنصر آوازهٔ جان افزایش را از ارتفاع باز ندارد. ارباح سموم سراج و هاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف متوهمین حقیقت فائضهٔ نافذه‌اش را ننگین نگرداند. ارتداد ملحدین و انکار مدیرین در صفوف مجنّدهٔ مجاهدانش رخنه ننماید و دسائس مغلّین روح آزدش را از جریان و سریان در شریان امکان ممنوع نسازد. دانشمندان ارض از سرّ غلبه‌اش حیرانند و حسودان بی‌امان از حرارت لهیّش نالان و سوزان. دانایان امم بتعلیمات قیمهٔ بهیه‌اش متوجه و حولش طائف و از انوارش مقتبس.

"لوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست"

قل سیروا فی الأرض لترون آثار قدرة ربکم الابهی قد تجلّت و علت و استشرقت و امتلأت منه الخلفقین.

ای آشفنگان جمال کبریاء بشارت باد یاران را که در این رضوان اعترّ ابهی و بهار جان افزا در چهل اقلیم از اقالیم دنیا را کبین سفینهٔ حمراء به احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرم مشغول و مألوفند جند بها روحی لقیامهم الفداء در این اقالیم شاسعه درخاور و باختر چون ملائکهٔ ناشرات منتشر و از تتابع تأیید که از ممکن اعلی متواصل است کلّ شاد و مستبشر. اقلیم فرنگ از بروق انوارش در اهتزاز است و قطعهٔ آسیا از فوران نار محبتش در سوز و گداز. آمریک لهله ککان است و افریک از نهیب این قیام حیران. شمال مقتبس از شعلهٔ شرر بار است و جنوب مستفیض از این امر گهر بار. ندای وا طربا از شش جهت بلند است و فریاد وا ویلا از حنجر اعدای امر بها مرتفع بالکان ندای الست را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته و بساط تبلیغ گسترده. بذلک تحقّق ما نزل من القلم الابهی فی لوح الرئیس قوله جلّ بیانه: "قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کلّ شجر و حجر و دیعة سوف یخرجها الله بالحقّ کذلک اتی الحقّ و قضی الأمر من مدبر حکیم".

جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رنهٔ ملکوتی مدهوش و در مسابقهٔ روحی با امم غریبهٔ همدم و مألوف. شجرهٔ الهیه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در ابعاد مدن دنیا قبائل متأخرهٔ متباغضه را در ظلّ ظلیلش مجتمع ساخته. امت چین از خواب کابوسی بیدار و بهمت مردان دلاور از نفعات مسکیهٔ ظهور الهی آگاه و پراستبانهٔ رسولان اسم اعظم در عواصم اروپا بهتک استار و کشف اسرار و اعلان جامعیت و استقلال شریعت ربّ مختار مشغولند و در احقاق حقّ مظلومین و دفع شرّ غاصبین و استحکام اساس امر حضرت ربّ العالمین لیلا و نهارا ساعی و جاهد. با اعظم رجال در اعلی المقامات مرتبطند و بوسائل فعّاله متمسک و متشبّث. عروس آمال در مجمع نمایندگان عصبهٔ امم نقاب از رخ برانداخته و در خلوتخانهٔ قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و رعی شدید افکنده.

ای احبای الهی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیوم چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت علت انقراض آئین گرانهای الهی گردد و سبب تشمت و اضمحلال جمع پیروان نیر آفاق شود. تباً لهم و تعسا لهم انهم و اعوانهم لفی عمه عظیم. ای بیخبران سراز نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوار اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجهء تقلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفای جدیدی از عصبهء غرور معذب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تنگای آن اقلیم پر بلا برهید و به اقلیم مجاوره سرایت نمود و در ممالک پر فسحت فرنگ انتشار یافت و به ابعاد نقاط ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برافراشت و در مؤسّسات جدیده و معاهد بدیعه و معابد نفیمة مجلله ای آن روح مقدّس مجسم و مصوّر گشت. صلایش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه اش را ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستتان بالآخره کوتاه شد و شعار اقدستان بر خاک مذلت بیفتاد. جمعتان متشتت گشت و کوکب سعادتان آفل شد. ولی این امر الهی هر چند مدتی در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا متواری عاقبة الامر رغما لأنفکم و لمن کان یعینکم در آسمان غرب از خلف حجات غلیظه ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش پرتو بینداخت که از انعکاساتش کلّ مرعوب و حیران گشتید.

ای احوهای روزگار آیا نشنیده اید که قلم اعلی در این مقام چه فرموده: "تالله الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه الله من فی السموات و الأرض و لو یلقونه فی بئر ظلّماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسطان العظمة و الاستقلال و لو یدفونونه فی الأرض یتلع من افق السماء و ینطق بأعلی النداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدّس العزیز المختار ... لو یسترون النور فی البرّ انه یتظهر من قطب البحر و یقول انی محیی العالمین ... ثمّ اعلوا یا ملأ الاعجام بانکم لو تقتلوننی یقوم الله احد مقامی و هذه من سنة الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنة الله تبدیل و لا من تحویل".

ای بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننماید و از تتابع محن و شدت ابتلا آزرده و مأیوس نگردند. مولای بیهمتا ارواحنا لمظلومیته الفداء می فرماید: "قل البلیا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفين ... بالبلاء ربینا الامر فی القرون الماضیه سوف تجد الامر مشرقا من افق العظمة بقدره و سلطان ... قد جعل الله البلاء اکیلا لرأس البهاء سوف تستضی منه الآفاق ... قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدسکرة الخضره و ذبالة لمصباحه الّذی به اشرفت الأرض و السماء ... قل ان البلاء ماءً لما زرعناه فی الصّدور سوف تنبت منه سنبلات تنطق کلّ حبة منها انه لا اله الا هو العزیز الحکیم".

ای کودکان مهد ظلمتان شجرهء لا شرقیه و لا غربیه را سقایتم نمود و جورتان صیت مظلومیّت و بزرگواری آئین الهی را به اقصی ممالک عالم برسانید. این کلمات درّیات که از قلم گهربار مرکز میثاق که در ببحوحهء بلا مخاطبا للذین کانوا مثکم نازل بیاد آرید: "از سرشک دیدهء یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرانگیز است. و الله ولیّ المظلومین ... قل مالکم لا تنتهبون و ویل لکم لم لا تتیقظون ... أ حسبتم انفسکم ایقظا کلاً انکم لفی مضاجع الجهل ترقدون. أ زعمتم انکم تبصرون او تسمعون هیات هیات بل انکم صمّ بکم عمی فی صقع الميثاق تحشرون و انکم الأخسرون فسوف فی غمرات الذلّ تغرقون".

یا نصراء الرحمن و حلفاء حبه سرشک دیدهء ستمدیدگان است و دود آه عزیزان ایران که قلب ملکهء نیک اختر را متوجه بآئین الهی فرموده و از کلک ملوکانه اش این کلمات دریات صادر فرموده که کلّ حکایت از عظمت امر الله و استقلال دین الله و جامعیت تعالیم الله و حقیّت رسالت رسول الله مینماید و در این ایام اعلان رابعش که بخطّ خود بنام نغر المبلّغین و المبلّغات حضرت میس مارتاروت ارسال نموده به ارض اقدس رسیده و قلوب عاکفان کعبهء مقصود را سرور و امیدوی جدید بخشیده و آن کلمات اینست: "آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته. پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در حینی که قلب از مخاصمات متمادیهء پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیهء جاهلیهء آنان خسته و آزرده نظرم بتعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف. امید است نه قطع رجاء. مهرباست نه بغضا. اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء".

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال قدم جلّت عظمته میفرماید: "انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره تفکروا فیه یا قوم و لا تکنوا کالذین کفّلوا اذ جائتهم الذکری من لدن عزیز حمید". و همچنین: در لوحی از الواح این خطاب مستطاب به افتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اولیهء ظهور امر الله در ممالک فرنگ نازل "یا أمة الله إني ادعو الله أن يبعث نفوساً مقدّسة منزّهة نورانیة فی الأقطار الغریبة و الأقالیم الشماليّة حتّی تكون تلك النفوس آیات الهدی و ریایات الملائة الأعلى و ملائكة ملکوت الأبهی عند ذلك تجدین الغرب أفق الشرق و الأنوار تتلألأ کالأقمار فی تلك الأقطار". و همچنین میفرماید: "ثمّ اعلم بأنّ الشرق قد استضاءت آفاقها بأنوار الملکوت و عنقریب تتلألأ هذه الأنوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحیی القلوب فی تلك الأقالیم بتعالیم الله و تأخذ محبة الله الأفتدة الصافیة". و همچنین میفرماید: "اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاء الله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود... اگر بهاء الله در اروپا ظاهر شده بود ملل اروپا غنیمت می شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود". و همچنین میفرماید: "قطعهء آمریکا در نزد حقّ میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار".

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمائید که در این قرن اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و هیمنه ای در دو قارهء اروپا و آمریکا بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذهء علقم جفا که چون عسل مصفی متغمّسین بحر بلا در آن اقلیم پرابتلا سالیان دراز از دست الوالبغضاء چشیدند.

اهراق دماء مطهّرهء شهیدان ایران است که قلب ممرّد علیا حضرت ملکه را متوجه به این نهال نورستهء الهی نموده و به این خطابهایی مهبّجهء متتابعه عالمی را بیدار و پرانتباه ساخته.

اهراق دماء مطهّرهء شهیدان ایران است که فارسان مضممار الهی را در قطب آمریکا به رفع و اتمام بنیان رفیع الشان اولین مشرق الأذکار اقطار غریبه موقّ و مفتخر فرموده و جمّ غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفتهء آن رمز مبین و کشف امین و هیکل نازنین امر حضرت ربّ العالمین نموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که علما و علمای حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسسات مجله و تأسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبار نامه رسمی از مصادر و مقامات عالی و اجرای نوامیس و شعائر الهیه و وضع دستور محافل ملیه روحانیه هدایت و موفق فرموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که ولوله بیت اعظم را در دوائر عصبه امم انداخته و افکار و قلوب زیر دستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سامیه حزب مظلوم متوجه ساخته و اعضاء آن انجمن محترم را بر آن واداشته که از دو حکومت قوی شوکت احقاق حقوق مظلومین را از غاصبین مطالبه نمایند. صدق الله ربنا البهی الأبی "فسوف یظهر الله قوما یدکرون ایامنا و کلما ورد علینا و یطلبون حقنا عن الذینهم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین".

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که متمسکان بعروة الوثقی ایمان را در اقلیم آلمان به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده که با وجود هبوب صرصر امتحان و ریج عقیم هذیانات دشمنان که بجز در آمریکا به این شدت بر آفاق غریبه نوزیده این اطواد باذخه مقاومت هر افتتانی نمودند و از صراط دقیق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شہامت و تعاون و استقامت افزودند و در آساع نطق امر الله و دائره نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقلیم خویش بیش از پیش همت بگاشتند.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که بدست باسلان میدان عبودیت در دیار مصریه علم استقلال شرع بها را بر اعلی قلل آن اقلیم برافراشته و به سطوت و تجردی و بسالت و شہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آترا تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین نموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقلیم جدیده سوق و دلالت فرموده. مبارزان میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان امة الله الفریده سرور مؤمنین و مؤمنات کتاب "بهاء الله و عصر جدید" را که یادگار آن مؤلف شهیر و نفس نفیس است و اخیرا بدوازده لغت از لغات شرقیه و اجنبیه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته نعره زنان در دیار الله ساینند و بر صفوف و الوف غافلان مهاجم. چون باد بادیه پیمایند و چون اسرافیل حامل نفخه حیات بهدم بنیان عتیق تعصبات وطنیه و سیاسیّه و جنسیّه و اقتصادیّه آن قاره پر شور و اضطراب مفتخرند و به دفع اسقام مزمنه اسیران و علیالانش مألوف.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که یاران عزیز موطن اصلی جمال قدم را از مخالب سیاع ضاربه نجات داده و بر مقاعد عزت نشانده و بر دشمنان دیرین غالب و مسلط فرموده و سایه ملک عادل را بر آن کشور مقدس گسترده و مفسد قویّه مزمنه را از بیخ و بن برانداخته و این اصلاحات باهره جدیده را از حیز غیب بعرصه شہود در آورده و آثار عزت و تباشیر مدنیت ابدی القرار حضرت بهاء الله را در اطراف و اکفاف آن صقع جلیل ظاهر و پدیدار فرموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنّة النعم فرماید و بفرموده مرکز میثاق بهاء حضرت عبداله "دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومت و ایران را معمورترین بقاع عالم" نماید.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعتراف ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سرپرده وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الأرض غیر الأرض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید.

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابهی صادر: "حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود. تعالت نسمة قیص ربک الرحمن قد مرت و احیت. طوبی للعارفین".

ای برادران و خواهران روحانی دماء بریئه مسفوکة فی سبیل الله است و سرشک دیدهء مظلومان امر الله که شجرهء آمال اهل بهاء به این اثمار منیعه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مزین و مخصّص گشته و بمرور ایام بیش از پیش کما ینبغی لعلو امره و عظمة شأنه و عزّ مقامه مفتخر خواهد گشت.

ای حبیبان با وفا بیان پر حلاوت حضرت عبدالبهاء را کرة اخری در این مقام بیاد آرید" این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخرین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

یا احبّاء الله این امر کریم و نبأ عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدودهء خود تصوّر نموده ایم و اجل از آن است آنچه را به ادراکات قاصرهء خود پنداشته ایم. بلی ظهوراتش محیر عقول است و شئونات و تصرفاتش اعجب از کلّ عجیب ولی آنچه را این مشت ضعفا تا بحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشّمس لثالی مودعه در این امر گرانها" هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه نماید بر کمیت امر او".

در کتاب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود ربّ معبود و ملیک غیب و شهود به این ترانه الهی مترنم: "العلم سبعة و عشرون حرفا لجمیع ما جائت به الرّسل حرفان و لم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج انخسة و العشرین حرفا".

و بعد میفرماید قوله عزّ بیانہ: "حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیا از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده اند و براین دو حرف مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری است که انبیا و اولیا و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته اند". و همچنین در بیان استقامت آن جمال ازلی این کلمات درّیات از قلم ابهی صادر: "آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتة ربّانی. قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید".

در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی به این ذکر احلی متحرک: "آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت".

و اما آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و احاطه ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است: "یا قرّة العین انک انت النّبأ العظیم فی الملاء الاعلی و علی ذلک الإسم عند اهل العرش قد کنت بالحقّ معروفاً. قل انّی انا البیت قد کنت بالحقّ مرفوعاً و انّی انا المصباح فی المشکوة قد کنت بالله الحقّ علی الحقّ مضيئاً و انّی انا النّار فی النور علی نور الطّور فی ارض السّورور قد کنت حول النّار مخفیاً... یا اهل لجة الفردوس قولوا علی اسمی لحرّیة الحجرات اخرجن من مساکن القدس عریانا و انصتن علی لحن الکلیم الحییب فانّ الذّکر قد شاء کما شاء و لا مردّ لامر الله الحقّ و قد کان الحکم فی امّ الکتاب مقضیاً... و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالعهد للذّکر و یومه الا انّ ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدی ملائکة العرش قد کان بالحقّ علی الحقّ مشهوداً... و انا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الأمر اقرب من لمح العین جمیعا... لو ارادت نملة ان تفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّر الصّمدانیة قد تلجج فی حقیقة الکائنات".

حال ملاحظه فرمائید که صاحب همچه مقام اعتراف اسنائی و مظهر ظهور ارفع امع اعلائی چه شهادتی راجع بآن نور الأنوار و جوهر الجواهر مظهر کلیه آمیّه هیکل مکرم جمال قدم و اسم اعظم روحی لسلطنته الحیطة فداء داده. در مقام مناجات می فرماید: "سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الیّ الا اذا اُرید أن انسبه الیک فتقبّلنی و ما ینسب الیّ بفضلک انک انت خیر الفاضلین".

و همچنین در قیوم الأسماء جمال اعلی مخاطبا لمحوبه الخفیّ الجلیّ الأبهی می فرماید: "یا سیّد الأكبر ما انا بشیء الا و قد اقامتنی قدرتک علی الأمر. ما اتکلت فی شیء الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا الیک و انت الکافی بالحقّ و الله الحقّ من ورائک المحیط و کفی بالله العلیّ علی الحقّ بالحقّ القویّ نصیراً. یا بقیة الله قد فدیت بکلیّ لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمّیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً و کفی بالله شاهداً و وکیلاً". و همچنین در این سفر کریم مخاطبا لمن ینظر کلمة الله الاکبر می فرماید: "هنالک فأظهر من السّر سرّاً علی قدر سمّ الإبرة فی طور الاکبر لیموتن الطّوریون فی السّیناء عند مطلع رشخ من ذلک النور المهیمن الحمراء به اذن الله الحکیم و هو الله قد کان علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظاً". و همچنین در مقام دیگر می فرماید: "نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود... و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار بإشارتی و لا بما ذکر فی البیان... مقام او صرف ظهور است حتی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر".

اینست ای احبّای الهی نصّ شهادتی که نقطه اولی و ربّ اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطه کلیه اش بر مظاهر قبل، از قلم اعلایش در حقّ مؤسس آئین بهائی و شارع مقدّس آسمانی و ظهور کلّ الهی صادر فرموده و این کلمات عالیات و آیات بینات بخوی اکمل و اتمّ از قلم ابهی مؤیداً و مبیناً لما صدر من قلم مبشره الاعلی نازل بعضی از آن تذکراً للعموم و اظهاراً و اعزازاً لحقائق امره المکشوف المعلوم در این اوراق ثبت میگردد قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: "و اگر الیوم کلّ من فی السّموات و الارض حروفات بیانیه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب". و همچنین میفرماید "الیوم

فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع". و ایضا میفرماید "هذا یوم لو أدرکة محمد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو أدر که الخلیل لیضع وجهه علی التراب خضعا لله ربک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا الله من فی ملکوت السموات و الأرضین و اشهدتني ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمأنت افئدة المقبلین. لو أدر که الکلیم لیقول لک الحمد بما أرتیني جمالک و جعلتني من الزّائرين". و همچنین می فرماید: "تالله الحقّ انّ الأمر اعظم من أن یذکر و اظهر من أن یستر و اعلی من ان یصل الیه اعراض کلّ معرض او مکر کلّ ما کر عنید". و ایضا میفرماید: "قل إنّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزل من هذا الروح الاعظم ان اتم تفقهون... قد ظهر فی هذا الظهور ما لا ظهر فی ازل الازال... قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الابرة لتندک الجبال و تصفرّ الاوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تحزّ الأدقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی هیکل النار فی هیئة النور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر الموج و مرّة تشهده کالشجر الّتی اصلها ثابت فی الارض الکبرياء و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم"]

ای حاملان امانت آلهیه از جهتی آوازهء امر الهی بلند است و تابشیر عصر حضرت بهاءالله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در آفاق نمودار. شمامهء عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لثالی بیشمارش از گنجینهء اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوما فیوما در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه اش آنا فآنا در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید. مدنیت مادیه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع و متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیدهء جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی نائرهء جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیهء دائرهء فساد و شقاق در اتساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطلهء ظاهر الاستحاله همت بگماشته. شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکه نالان و هراسان. حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیه در جولان. حکومت عالم بمنازعات وطنیه و تعصبات مختلفهء شدید گرفتارند و بذیل تقالید عتیقه متشبث، ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس. بصرف مبالغ باهضه در تهیهء معدّات حربیه و مهمّات عسکریه و آلات جهنمیه سرا و جهرا مشغولند و بکمال جدّیت به استحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست بادهء غرورند و اسیر دام حمیهء جاهلیه. دول مقهوره در قطعهء اروپ تشنهء انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس پرسعی و اهتمام. اقلیات قومیه هر یک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعهء دائرهء انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متفق. میزانیهء اغنی حکومت عالم مختل و مشروعات تجاری و صنایعی و زراعی اکثر طوائف و امم معوق و معطل. حنین و انین رنجبران در دو قارهء اروپ و آمریکا بلند است و خسائر فادحه و بلیات هائله بر سرمایه داران از کلّ اطراف مهاجم. عدهء عاطلین و محتاجین در اقطار غربیه در این ایام به چهل کرور اوزید بالغ و این جم غفیر بحدی پریشان و مهبای فسادند که قوای حکومت قاهرهء مجرّبهء مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروریّه آنان عاجز و قاصر. اینست که حضرت عبدالهء در اواخر ایامش در لوحی از الواح صریحا اخبار فرموده. قوله جلّ بیانه "این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود. دول

مقهوره آرام نگیرند. بهر وسیله تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت‌های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود. حرکت شمالیه خیلی اهمیّت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد... در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد. قطعاً در این شبهه‌ای نیست."

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسد قویه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایده بعضی منبعث از نتایج وخیمه جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعویضات مالیه بر عهده دول مقهوره بگذاشت که کلّ از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عواقب سیئه‌اش گرفتار و متألّمند و بعضی ناشی از اجراءات و تبلیغات مستمرّه متواصله عصبه غرور است که قوی را بتماما حصر و متوجه در هدم ارکان دین و ترویج لا مذهبی نموده و بعضی نتیجه اشتداد تعصبات وطنیه و انهماک در تقلید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسک مفرط به استقلال سیاسیه و عدم توجه به وحدت اصلیه بشریه و قلت ارتباط و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و اهمال در تأسیس محکمه کبرای الهیه است ان انظروا و تدبروا فیما نزل من قلم القدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده "عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و اذا تمّ المیقات یظهر بغته ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل علی الأفنان".

ای احبّای الهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حکومات و ملل عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیه ورود بسجن اعظم مخاطباً لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصیحیه و قهریه خود مدوّن فرموده. قوله جلت قدرته و عزّ بیانه: "تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین. فانظروا العالم کهیکل انسان انه خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفه المتغیره و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذین رکبوا مطیة الهوی و كانوا من الهائمین... و الذی جعله الله الذریاق الاعظم و السبب الأتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لا یمكن ابدًا الا بطیب حاذق کامل مؤید لعمری هذا هو الحقّ و ما بعده الا الضلال المبین..."

یا معشر الملوک انا نراکم فی کلّ سنة تزدادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیة ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرعیة فوق طاقتهم... ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ایاکم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن علیم امین. ان اتّحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیة و من حولکم ان انتم من العارفین ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین."

و همچنین می‌فرماید: "اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را به احسن مایمکن فی الإبداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد... قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امراء و علماء و عرفا را نصیحت می‌فرماید و به دین و تمسک بآن وصیّت مینماید. آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالأخره هرج و مرج

است اسمعوا یا اولی الأبصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار” ایضا می‌فرماید: “ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم”.

و همچنین حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه می‌فرماید: “بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابتّه تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سکن ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلّی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد...”

و بعضی اشخاص که از هم کلیّه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقررین درگاه آفریدگار و همت بی‌همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همت همت. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنع شمرده میشد که ابداً عقول تصور وقوع آن را ننممود حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حریّه بر این منوال بدرجه‌ای رسد که حرب بدرجه ما لایطاق هیئت بشریّه واصل گردد. و همچنین می‌فرماید: “در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعه الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است ... در دوره‌های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلّ ائتلاف من علی الأرض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسّه عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسّه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد و در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکم مشهود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن

انوار علمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّت دیگر دارد. اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده. و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد. و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد. و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید. و شمع پنجم وحدت وطنی است. در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند. و ششم وحدت جنسی است، جمیع من علی الأرض مانند جنس واحد شوند. و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و بایکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعاً قطعیّ الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن.

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالهاء در الواح قدسیه و زر قیمه مقدسه الهیه تلویحا و تصریحا اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصبات جاهلیّه ازدیاد یابد و مفسد قویه شدت نماید و حرکتهای تازه عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لا مذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کلّ الجهات هیئت اجتماعیّه را در احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نگشته.

و این انقلاب اعظم بنفسه مدّ آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم انسانی. تعصبات را زائل نماید و کافه دول و امم را در بسیط زمین متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند. جهانیان را بتأسیس محکمه کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را به رفع لوی صلح اعظم مطابقا لما نزل من القلم الأعلی و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند. عالم را یک وطن نماید و مصداق اذا تری الأرض جنّة الأبهی بر کافه انام ظاهر و آشکار فرماید. ملکوت الله را ترویج و تأسیس نماید و بسیط غبراء را آئینه ملاً اعلی گرداند. کرّه اخری نصّ صریح وعده الهی را بیاد آرید که می فرماید: "و مدتی بر این نهج ایام می رود و اذا تمّ المیقات يظهر بغتة ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل علی الأفنان" ای عشاق امر بها وقت آن است که کلّ به پاس این عنایات عظمی اعزازاً لأمره المقدّس الأبهی و تسریعاً لتحقّق کلمته الجامعة العلیا متوجّها الیه منقطعاً عمّا سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصبات جنسیه و سیاسیّه و وطنیه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغیره و تحدید نطاق منازعات آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه آئنده به همّتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامت بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سگان ملاً اعلی ندای و طوبی برآرند و به هتاف بشری لکم یا ملاً البهاء تحسین و تهنیت نمایند. از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطریره آتیه و وقوعات هائله کدره مرعوب و مضطرب نشویم. از تحدیدات ملکیه و شئون آفاقیّه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیت جدیده بدیعه الهیه همّتی شایان بگزاریم. با احدی از جالسین بر وساده عزّت و منصب مداهنه نمائیم و با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردیم. از اقاویل و اباطیل انفس سافله لاهیه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله ای را جائز ندانیم. با اغراض مشتهیه نفسیه این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لا عدل له را بزخارف این دنیای دنیّه مبادله نمائیم. از تظاهر و تقیه و تملق پرهیزیم و حبال تسویف اهل تدلیس را به سر پنجه

قدرت و شہامت منقسم سازیم. از مدینہء و ہمیہ قدم بیرون گذاریم و حجیات غلیظہء غفلت را بہ نار محبتش محترق سازیم
 □ اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضہ را اعضاء و ارکان یک دودمان پنداریم. مبادی
 سیاست اللہ را علی رؤوس الأشہاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخلہ در سیاست رؤسای ارض در کل اقطار احتراز و
 اجتناب جوئیم. صفوف مقلدین و متوہمین را بہ قوہء توکل در ہم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی
 آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیہ و وطنیہ را در هیچ موردی مقدم بر مقتضیات اساسیہء وحدت حقیقیہء بشریہء
 نشمریم و بذریعہ حب عالم انسانی را در مزرعہء قلوب صافیہء سلیمہ بیفشانیم. عزت و زینت ظاہرہء فانیہ را طالب
 نگردیم و از مطامع ارضیہ و مآرب شیطانیہ ساحت دل را منزہ و مقدس گردانیم □ فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و
 امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم. ضیاء این امر نفیس را بہ غبار نفس و ہوی تیرہ نمائیم و زمام و مقالید این
 آئین گرانہا را بہ نفوس سارقہء کاذبہ نسپریم. از ملامت حسودان و ذم و قدح بیخردان و نابالغان سست و پریشان نگردیم
 و از انتقادات و اسنادات کوتہ نظران اندیشہ نمائیم بلکہ در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم کہ آنچه واقع گردد خیر و
 صلاح امر اللہ است و وسیلہء تحقق و عود حتمیہء مولای بیہمتا. مہمد سبیل است و ممد شریعت ربّ یگنا. چنانچہ
 می فرماید: "لن یتظہر فی الأرض من شیء الا و قد قدر فیہ مقادیر القدر من حکیم علیم و لن یحرک من ذرۃ الا و قد قدر
 فیہا حکمۃ بالغۃ و کیف ہذا النبا الاعظم القوم".

و همچنین میفرماید: "ای عباد اگر در این ایام مشہود و عالم موجود فی الجملہ بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود
 دلتنگ مشوید کہ ایام خوش رحمانی آید و عالمہای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی
 مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتہ بجمیع آنها رسیدہ فائز گردید".

و اختتم الکلام بما نزل من القلم الأعلى فی مقام آخر: "تالله الحق لو یقوم واحد علی حب البہاء فی ارض الإنشاء و یحارب
 معہ کل من فی الأرض و السماء لیغلبہ اللہ علیہم اظہارا لقدرتہ و ابرازا لسلطنتہ ... و من یفتح الیوم شفتاہ لذر مولاہ
 یؤیدہ جنود وحی اللہ بإلہام بدیع و یجری اللہ عن فہ کوثر العرفان و ینطقہ بالحکمۃ و البیان علی شأن لن یقدر ان یتکلم بین
 یدیہ احد من الخلائق اجمعین" □

رضوان ۸۹

بندہء آستانش شوقی